



The Impact of International Issues in Turning Iran's Great Famine (1296-1298) into a Historical Disaster

Elahe Jafari ^{1*}, Bashir Esmaeili ^{2*}, Esmael Shafiee Sarvestani ³

Received:2024/05/25
Accepted:2024/08/20

Research Article

Abstract

World War I, which had been involved in more than 26 countries in the world, also infiltrated Iran's throne at the same time as Ahmad Shah Qajar. The unjust entry of the colonialists to Iran began when the Qajar Minister Mostofi al-Mamalek had officially declared Iran's neutrality in the war, but the arrival of hostile forces from the north and south to the country in addition to led to Iran's political, military, and economic developments, such as huge problems such as Insecurity, famine, internal divisions, economic and social weaknesses of the people's distrust of the sovereignty. Especially the issue of famine, which is one of the major catastrophes, according to historians and researchers, a kind of Holocaust in Iranian history. The main question of this study is how international issues have converted Iran's great famine into a historical catastrophe? This study hypothesizes that one of the factors that contributed to the extension and exacerbation of the Great Famine has been of great importance, especially in England.

Keywords: *Britain, Colonialism, Iran's Great Famine, Tyranny, World War I*

Jafari, E., Esmaeili, B., & Shafiee Sarvestani, E. (2024). The Impact of International Issues in Turning Iran's Great Famine (1296-1298) into a Historical Disaster. *Journal of Political and International Research*, 16(58), pp.1-20.

¹ Ph.D. Candidate of Political Science-Political Thoughts, Islamic Azad University, Shahreza Branch, Shahreza, Iran. e.jafari.988@gmail.com

² Assistant Professor, Department of International Relations, Islamic Azad University, Shahreza Branch, Shahreza, Iran (corresponding author) Bashir_esmaeili@yahoo.com

³ Assistant Professor, Department of Political Science, Islamic Azad University, Shahreza Branch, Shahreza, Iran. esmaeilshafiee@iaush.ac.ir



تأثیر مسائل بین‌المللی در بدل شدن قحطی بزرگ ایران (۱۲۹۸-۱۲۹۶) به یک فاجعه تاریخی

الهه جعفری^۱، بشیر اسماعیلی^{۲*}، اسماعیل شفیعی سروستانی^۳

مقاله پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۳۰
--------------	---

چکیده

جنگ جهانی اول که بیش از ۲۶ کشور دنیا را درگیر کرده بود همزمان با جلوس احمدشاه قاجار به تخت سلطنت به ایران نیز نفوذ کرد. ورود ناعادلانه استعمارگران به ایران در حالی آغاز شد که مستوفی الممالک وزیر قاجار بی طرفی ایران را در جنگ رسماً اعلام کرده بود اما ورود نیروهای متخاصم از شمال و جنوب به کشور علاوه بر اینکه منجر به تحولات سیاسی، نظامی و اقتصادی ایران شد مشکلات عظیمی همچون ناامنی، قحطی، اختلافات داخلی، ضعف اقتصادی و اجتماعی مردم بی‌اعتمادی جامعه به حاکمیت را به همراه داشت. به خصوص مسئله قحطی که یکی از فجایع بزرگ و به گفته مورخان و محققان نوعی هولوکاست در تاریخ ایران به حساب می‌آید. سوال اصلی این پژوهش این است که مسائل بین‌المللی چه تأثیری در تبدیل قحطی بزرگ ایران به یک فاجعه تاریخی داشته است؟ پایه فرضیه این تحقیق عبارت است از اینکه از میان عوامل موثر در بروز و تشدید قحطی بزرگ نقش بیگانگان به خصوص انگلستان از اهمیت زیادی برخوردار بوده است. روش تحقیق در مقاله حاضر توصیفی تحلیلی در کنار روش‌های تاریخی و اسنادی است.

کلیدواژه‌ها: قحطی بزرگ ایران، جنگ جهانی اول، استعمار، استبداد، بریتانیا.

جعفری؛ الهه، اسماعیلی؛ بشیر، شفیعی سروستانی؛ اسماعیل (۱۴۰۳). تأثیر مسائل بین‌المللی در بدل شدن قحطی بزرگ ایران (۱۲۹۸-۱۲۹۶) به یک فاجعه تاریخی. فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۵۹، صفحات ۲۰-۱.

^۱ دانشجوی دکتری علوم سیاسی - اندیشه‌های سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شهرضا، ایران. e.jafari.988@gmail.com

^۲ استادیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شهرضا، ایران (نویسنده مسئول) Bashir_esmaeili@yahoo.com

^۳ استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شهرضا، ایران esmaeilshafiee@iaush.ac.ir

مقدمه

هدف اصلی این پژوهش بررسی مسائل آموزه‌های قحطی بزرگ سال ۱۲۹۸ - ۱۲۹۶ و تأثیر مسائل بین‌المللی و نقش بیگانگان در تبدیل قحطی بزرگ ایران به یک فاجعه اسفناک است. قحطی بزرگ در ایران همزمان با شروع جنگ جهانی اول به شکل گسترده ایران را فراگرفت. جنگ جهانی اول یکی از بزرگترین رخداد‌های تاریخ است که نقش تعیین‌کننده‌ای در تاریخ سده بیستم داشته‌است. آغاز این جنگ همزمان با شروع حکومت احمد شاه قاجار در ایران بود درست زمانی که دولت مشروطه ایران دچار ضعف و ناتوانی شده بود و ایران از جوانب گوناگون اوضاعی نابسامان، آشفته و متزلزل داشت. بحران اقتصادی، وضعیت نابسامان سیاسی و دخالت قدرت‌های خارجی، ایران را تبدیل به یک دولت ورشکسته‌ی وابسته کرده بود. ایران در طول این دوران حتی برای تأمین نیازهای اولیه خود درمانده بود و با وجود اعلام بی‌طرفی ایران در جنگ، در جنگ جهانی اول خسارات جبران‌ناپذیری را متحمل شد این کشورها که درگیر جنگ بودند اعلام بی‌طرفی ایران را نادیده گرفتند و نیروهای متخاصم روسیه و انگلیس از شمال و جنوب وارد خاک ایران شده و بخش‌هایی از کشور ایران را اشغال کردند. در این میان بحران قحطی نیز کشور را فرا گرفته بود قحطی بزرگ در سال ۱۲۹۸ اتفاق افتاد و تعداد زیادی از ایرانیان در این زمان بر اثر بحران قحطی و بیماری‌های همه‌گیر وبا، مالاریا، آنفولانزای اسپانیایی کشته شدند که متأسفانه در ارتباط با این موضوع تحقیقات زیادی صورت نگرفته است در برخی از منابع حتی بیان شده که نیمی از جمعیت ایران از بین رفتند. از سال ۱۹۱۶ خشکسالی برخی مناطق را در بر گرفته بود و در سال ۱۹۱۸ در تمام کشور پراکنده شد. مردم وحشت زده از این واقعه شروع به غارت نانوایی‌ها کرده و به سیلوهای ذخیره غلات حمله می‌کردند و حتی با پیشرفت قحطی نمونه‌هایی از آدم‌خواری نیز گزارش شده است. عوامل قحطی در ایران ترکیبی از وضعیت سیاسی، اقتصادی، جنگ و مصادره گسترده، احتکار و مسائل جغرافیایی بود، مسئله جنگ باعث به هم ریختگی اوضاع کشاورزی و تولید شده بود. بی‌کفایتی شاه و خودخواهی وی که از این موقعیت سوء استفاده کرده و بی‌توجه به اوضاع اجتماعی به احتکار غلات می‌پرداخت بحران قحطی را دامن می‌زد. رفتار انگلیسی‌ها در این میان با ایرانیان گرسنه رفتار نامناسبی بود و دست به تبلیغاتی زدند تا این باور را در اذهان تقویت کنند که مقصر این قحطی ایرانیان و گروه‌های مقاومت هستند و همان‌ها هستند که غلات را احتکار می‌کنند پس دست به راهسازی و امداد رسانی زدند و وانمود کردند که این امداد رسانی نشان از بخشندگی دولت انگلیس است و مردم ایران مردمی قدرناشناس هستند. به غیر از دلایل ژئوپلیتیک و منابع حیاتی ایران که برای ادامه جنگ ضروری بود، دلیل دیگر این تعرض به ایران، شکل‌گیری احساسات همسو با آلمان از طریق یکی از مقامات دربار بود و بریتانیا از بیم وقوع کودتای آلمانی در ایران، نیروهای خود را تا نزدیک دروازه‌های پایتخت پیش آورد. با توجه به نیاز این قوا به آذوقه تمام غلات و مایحتاج ایرانیان حتی زیادتر از نیاز عمده‌توسط قوای انگلیس جمع‌آوری می‌شد. مسئله دیگر خشکسالی بود که نشانه‌های آن قبل از وقوع جنگ جهانی اول در کشور ظاهر شده بود میزان بارش کاهش یافته و انبارهای غلات دچار آفت و حشرات شده بودند زارعان با دیدن این نشانه‌ها غلات خود را با قیمت گزاف به محتکران می‌فروختند دکتر مجد در کتاب خود بیان می‌کند: (که این قحطی بزرگترین فاجعه در تاریخ ایران است و حتی از حمله مغول در قرن سیزدهم این فاجعه را عظیم‌تر میداند و بیان می‌کند که هیچ کشوری به اندازه ایران از جنگ جهانی آسیب ندیده است). (مجد، محمد قلی، ۱۳۷۸) در نتیجه در این برهه از زمان بسیاری از ایرانیان در تلاش بودند تا به هر شکل ممکن به هم وطنان خود کمک کنند یکی از این افراد میرزا حسن خان مستوفی الممالک با جدیت و تلاش فراوان، به رغم درگیر شدن با عوامل آشکار و نهان انگلیس و روس، در صدد نجات هموطنان خود از این وضع آشفته و مقابله با محتکران هم چنین اتخاذ تدابیری برای خرید عادلانه ارزاق عمومی به ویژه گندم، برنج، جو و توزیع آن میان هموطنان بود از سوی دیگر جنگلی‌ها به رهبری میرزا کوچک خان جنگلی با مدیریت منابع کشاورزی گیلان توانستند علاوه بر کنترل قحطی در گیلان، پناهگاهی برای بسیاری از ایرانیان باشد. جنگلی‌ها مقرری مشخصی از برنج برای مردم شهرهای مختلف در نظر گرفته بودند. در این پژوهش بر آنیم تا به روش تفسیر و تحلیل محتوا این پرسش را طرح نماییم که مسائل بین‌المللی چه تأثیری در تبدیل قحطی بزرگ ایران به یک فاجعه‌ی تاریخی داشته است؟

پایه فرضیه این تحقیق عبارت است از اینکه، در میان عوامل موثر در بروز و تشدید قحطی بزرگ نقش بیگانگان به خصوص انگلستان از اهمیت زیادی برخوردار بوده است .

۲- وضعیت خاور میانه در جنگ جهانی اول

جنگ سال های ۱۸۷۱ تا ۱۹۱۴ م در اروپا سال های تکوین جنگ جهانی اول می باشد. در واقع طی این سال ها بود که قدرت های استعماری جدید مثل رایش دوم در آلمان به وجود آمد که از تقسیمات قبلی نقاط استراتژیک جهان رضایت نداشت ، بنابراین به دنبال جبران فرصت های از دست رفته و سلطه بر بخشی از مناطق جهان برآمد و البته که دست یابی به این آرمان راهی به جزء متلاشی کردن مناسبات موجود از طریق جنگ نداشت. (ملایی، ۱۳۷۵: ۵۲) در این شرایط دولت های آلمان، اتریش و ایتالیا به عنوان «متفقین» در برابر فرانسه، انگلیس و روسیه تحت عنوان «متحدین» موضع گرفته و منتظر بهانه ای برای آغاز جنگ بودند (نقیب زاده، ۱۳۶۸: ۱۳۴-۱۳۱). و این بهانه نیز سرانجام در ژوئن ۱۹۱۴ م با قتل ولیعهد اتریش و اعلان جنگ اتریش به صربستان ایجاد شد و یک نبرد عالمگیر در دنیا آغاز گردید (عباسی عزیزلو، ۱۳۹۲: ۱۹).

ولیعهد امپراتوری اتریش- مجارستان (آرشیدوک فرانسوا فردینان^۱) توسط ملی‌گرای ۱۹ ساله صرب، (گاوریلو پرنسیپ) از اعضای گروه (دست سیاه)^۲ به قتل رسید و این واقعه در ۲۸ ژوئن ۱۹۱۴ م نخستین جرقه ی آغاز جنگ جهانی اول شد و اروپا را به خاک و خون کشید . جنگ میان آلمان و روسیه در اول اوت ۱۹۱۴ در گرفت در سوم اوت میان آلمان و فرانسه و چهارم اوت میان آلمان و انگلستان درگیری آغاز شد و به همین شکل آتش این جنگ دامن پنج قاره جهان را گرفت. (خواجه نوری، ۱۳۴۹: ۲۳۴-۲۳۲). در ماه های ابتدایی جنگ کشورهای متحد و متفق سعی می کردند تا از پیوستن کشورهای بی طرف با دشمن جلوگیری کنند، یا این که آن ها را به سمت خود جلب کنند. اولین کشوری که از اول نوامبر ۱۹۱۴ م از بی طرفی خارج و به جبهه متحدین وارد شد و به متفقین اعلان جنگ داد امپراتوری عثمانی بود. (نقیب زاده، ۱۳۶۸: ۱۴۹-۱۴۵) با اعلام آمادگی امپراتوری عثمانی برای جنگ آتش جنگ دامن خاورمیانه را هم در بر گرفت. باید گفت که، خاورمیانه از همان روزهای آغاز جنگ اول جهانی یعنی ۲۸ ژوئن ۱۹۱۴ تا ۳۰ اکتبر ۱۹۱۸ صحنه نبردهای پی در پی بود از طرفی امپراطوری عثمانی حضور داشت که شامل بعضی قبایل عرب و هم چنین کردها بود و توسط قدرت های مرکز پشتیبانی می شد و از طرفی دیگر متفقین حضور داشتند، کشورهای انگلیس (یهودی ها، یونانی ها اکثریت اعراب، آشوری ها^۴ و هندی ها)، روسیه (با حمایت ارامنه^۵) و فرانسه بودند، از جبهه های اصلی جنگ جبهه بین النهرین، جبهه ایران و نبرد گالیپولی^۶ و هم چنین جبهه های کوچک دیگری بودند که در ذیل به آن اشاره خواهیم کرد.

۳- تمایل متحدین و متفقین از ورود جنگ به خاورمیانه

از نظر کشور آلمان وارد شدن کشور عثمانی به جنگ چندین پیامد استراتژیک داشت که عبارت اند از :

۱. بسته شدن تنگه های بسفر و داردانل و از برقراری ارتباط میان نیروی دریایی روسیه در دریای سیاه نیروی دریایی انگلیس و فرانسه در دریای مدیترانه جلوگیری شد.
۲. متحدین توانایی این را پیدا میکردند که از خاک کشور عثمانی برای ارتباط با کشور های خاورمیانه و آسیا استفاده کنند و به این صورت کشور ایران و بسیاری از دیگر کشورها را به نفع خود وارد جنگ نمایند. (نقیب زاده، ۱۳۶۸:

(۱۴۸)

^۱ Archduke Franz Ferdinand

^۲ جنبش ملی‌گرایانه پان‌اسلاویسم بود که به زیر نظر سرهنگ دراگوتین دی‌میتریویچ رئیس اطلاعات و امنیت صربستان در ارتش صربها فعالیت می‌کرد.

^۳ آغاز جنایاتی هم چون نسل‌کشی های قومی و هم چنین استفاده از سلاح های شیمیایی

^۴ آشوری ها بعد از نسل‌کشی آشوریان، با تحریک جنگ استقلال آشور، به متفقین پیوستند.

^۵ شبه نظامیان ارامنه در مقاومت ارمنستان در طول نسل‌کشی ارامنه شرکت کردند.

^۶ Battle of Gallipoli

۳. آلمان می‌توانست با کمک نیروهای ترکیه به سواحل خلیج فارس دسترسی پیدا کرده و علاوه بر بیرون راندن روس و انگلیس از ایران هندوستان را از تصرف بریتانیا خارج کند. (میروشنیکف، ۱۳۵۷: ۳۱-۳۰)

عثمانی‌ها هم با پشتیبانی آلمان سعی بر گسترش مرزهای خود به برخی مناطق شمال غرب ایران و برخی مناطق ماوراء قفقاز داشتند. (میروشنیکف، ۱۳۵۷: ۳۱) به گفته وینستون چرچیل ترک‌ها از جنبش پان‌تورنیسم به عنوان ابزار حمله استفاده می‌کردند که این خود به عنوان موتور محرک پان‌اسلامیسم انتخاب شده بود. دولت آلمان با استفاده از این حمله قصد در هم کوبیدن دژ انگلیسی هند را داشت (Behnam, 1957: 123) در ارتباط با دولت‌های روس و انگلیس نیز میتوان گفت که این دولت‌ها اهداف خاص خود را در خاورمیانه داشتند.

در ارتباط با دولت‌های روس و انگلیس نیز میتوان گفت که این دولت‌ها اهداف خاص خود را در خاورمیانه داشتند. روسیه امیدوار بود بتواند با فرا رسیدن جنگ به حساب‌های قدیمی خود با عثمانی رسیدگی کند مسئله قدیمی بغازهای بسفر و داردانل را به نفع خود حل کند و بتواند نقشه تقسیم ایران را عملی کند. (میروشنیکف، ۱۳۵۷: ۳۱)

سیاست جنگی انگلیس در مرحله نخست متوجه نبرد در اروپا بود و سیاست خاورمیانه اش تحت الشعاع جنگ در اروپا قرار داشت. بریتانیا با توجه به منافع زیاد و درگیری طولانی مدتی که در خاورمیانه داشت و قادر به چشم‌پوشی از آن را نداشت (Olson, 1984: 32).

بریتانیا قصد داشت تمامی تصرفات امپراتوری عثمانی در آسیا را گرفته و یک زنجیره مستعمراتی از کشور‌های تحت سلطه و اسیر از مصر تا هندوستان ایجاد کند و ضمناً از تصرف تنگه‌های دریای سیاه توسط کشور روسیه جلوگیری به عمل آورد. (میروشنیکف، ۱۳۵۷: ۳۱).

به گفته مجد تمام نگرانی بریتانیا از این مسئله بود که اگر عثمانی با آلمان متحد شود و ترک‌ها حمایت اعراب را به دست آورند و با اعلام جهاد افغان‌ها و قبایل مرزی را بر علیه انگلیس تحریک کنند برای همین قبل از ورود عثمانی به جنگ نیروهایی از هند به بهانه حفاظت از تاسیسات نفت آبادان به شط العرب فرستاد و در واقع این مسئله برای جلب اعتماد اعراب و اینکه به ترک‌ها نشان دهد انگلستان با کسی سر شوخی ندارد مجد در ادامه بیان می‌کند که ۲۶ سپتامبر ۱۹۱۴ ژنرال بار و عضو وزارت امور هندوستان به کابینه بریتانیا این‌طور گزارش می‌کند: (که این نمایش خیره‌کننده و غیرمنتظره قدرت تهاجمی، فوراً بر نگرش شیخ محمره و کویت و هم چنین ابن سعود تأثیر خواهد گذاشت و حمایت اعراب هر نوع امید ترک‌ها به موفقیت در بین‌الهنرین یا مصر را نقش بر آب خواهد کرد (مجد: ۶۷، ۱۳۹۰-۶۲).

۴- ایران در جنگ جهانی اول

وضعیت آشفته ایران در سال‌های (۱۲۹۶-۱۲۹۸ هجری خورشیدی) که مصادف بوده با جنگ جهانی اول، در این دوران بحران قحطی بزرگ و مسائل و مشکلات داخلی ایران را درگیر خود کرده و با توجه به آنچه در منابع ذکر شده با گذشت حدوداً هشت روز از تاج‌گذاری احمد شاه قاجار در تاریخ ۲۸ دسامبر ۱۹۱۴ جنگ جهانی اول آغاز شد. از یک سو بهار مشروطه و مجلس شورای ملی که همراه بود با استبداد محمدعلی شاه به پایان رسیده بود و گروه‌های مختلف درگیر در سطوح محلی و ملی در کشور از آن یادگار مانده بودند دولت روس و انگلیس از برگزاری انتخابات و مجلس سوم جلوگیری می‌کردند. از سوی دیگر، عدم توانایی احمد شاه که نوجوانی بیش نبود در اداره امور مملکت موجب تضعیف بیش از پیش دولت مرکزی ایران شده و حکومت عملاً به یک حکومت خان‌خانی تبدیل شد به طوری که این دولت بی‌اقتدار حتی توان جمع‌آوری مالیات را نداشت و خزانه کشور هر روز خالی‌تر می‌شد.^۱

^۱ مطالعات تاریخی بیانگر آن است که در شمال ایران، حاکمان ایالات و ولایات همه از دست‌نشانندگان دولت روسیه بوده و از کنسول‌های روس دستور می‌گرفتند. مالیات را نیز کنسول‌های روس دریافت می‌کردند و دامنه این روش را تا اصفهان و حتی منطقه بی‌طرف کشانده بودند. در جنوب ایران نیز، انگلیسی‌ها با شیخ محمره (خزعلخان) و خان‌های بختیاری و بلوچ طوری رفتار می‌کردند که گویی دولت ایران در تهران وجود ندارد (کاظمزاده، ۶۵۰-۶۴۸: ۱۳۴۵)

اختلاف و چند دستگی در حکومت مرکزی موجب عدم دوام دولت‌های مختلفی که بر سرکار می‌آمدند می‌شد. در این بین دولت‌های همسایه ایران روسیه و عثمانی، که درگیر جنگ بودند، نبرد خود را به خاک ایران کشاندند و ایران که توان مشارکت در جنگ را نداشت مشی بی‌طرفی اتخاذ کرد و همان‌طور که در منابع ذکر شده احمد شاه در ۱۲ ذی‌حجه ۱۳۳۲ قمری فرمان خود مبنی بر اعلان بی‌طرفی در جنگ را به مستوفی‌الممالک رییس‌الوزرا صادر کرد.

ایران با وجود فاصله از قانون اصلی جنگ (اروپا)، عملاً به یکی از میدان‌های جنگ تبدیل شده بود. هم‌چنین روسیه و انگلستان در جریان جنگ جهانی اول با انعقاد قراردادهایی ایران را به مناطق تحت نفوذ خود تبدیل کرده بودند و نظامیان خود را با استناد به این قراردادها به داخل کشور نفوذ می‌دادند و این مسئله باعث شده بود که دولت مرکزی در تهران هم هیچ قدرتی نداشته باشد ضمناً این دولت‌ها هزینه نگهداری نیروهای خود در ایران را نیز به گردن دولت تهران گذاشتند.

هم‌چنین، در تمام دوران جنگ اول جهانی، در ایران کابینه‌های کم‌دوام مختلف با عمر کوتاه به روی کار آمدند که معمولاً به دلیل هرج و مرج سیاسی ناشی از جنگ، از ۱۰۰ روز تجاوز نمی‌کرد. در اوایل دی ماه ۱۲۹۶ ایران وضعیت نا‌بسامانی داشت شمال ایران هنوز تحت اشغال روس‌ها بود؛ بخش وسیعی از غرب ایران در اشغال عثمانی‌ها و در جنوب نیز نیروهای تفنگدار انگلیسی حضور داشتند. عین‌الدوله توان مقابله با مشکلات سیاست خارجی و بحران قحطی بیماری و گرسنگی و جنگ در داخل را نداشت بنابراین، روز ۲۵ دی ماه ۱۲۹۶ استعفا داد و مستوفی‌الممالک به عنوان جانشین وی تعیین گردید او برای مسائل داخلی کار چندانی انجام نداد اما توانست در سیاست خارجی تحولاتی ایجاد کند.

۴-۱- اعلان بی‌طرفی دولت ایران، نقض بی‌طرفی دولت ایران و بازتاب آن در عرصه بین‌الملل

بیان کردیم که با آغاز جنگ ایران که در آستانه تقسیم میان روس و انگلیس بود، به شکل معجزه آسا نجات یافت، و حکومت مشروطه از نو در کشور برقرار شد. لیکن دولت ایران نتوانست از فضای بازی که در عرصه‌های داخلی و بین‌الملل به وجود آمده بود استفاده کند. دولت ایران به این واقعیت پی‌نبرد که علی‌رغم کینه و نفرت تاریخی ملت ایران نسبت به روس و انگلیس مصالح ایران اقتضا می‌کرد که با این دو دولت متحد شود. دولت ایران به جای متحد شدن با دولت‌های روس و انگلیس، مصالح ایران اینطور اقتضا می‌کرد که با این دو دولت متحد شود. دولت ایران به جای اتحاد اعلان بی‌طرفی کرد که از سوی عثمانی انگلیس و روسیه نقض شد و خاک ایران عرصه تاخت و تاز نیروهای متحدین و متنفقین گردید. در این بین، وجود دو دسته‌گی و اختلاف نظر میان وکلای مجلس، اعضای کابینه و احزاب سیاسی ایران از یک طرف و سرسپردگی احمد شاه و وزرای اصلی وی به روس و انگلیس از طرف دیگر، بیش از قبل موجب تزلزل و بی‌ثباتی کابینه‌ها و گسترش اغتشاش و هرج و مرج در کشور و تضعیف دولت شد، در نهایت در اوت سال ۱۹۱۶ به توافق سه‌جانبه ایران و روس و انگلیس و تحت الحمایگی ایران انجامید. اما این بار هم معجزه‌ای دیگر ایران را از خطر تجزیه رهانید و آن هم انقلاب روسیه در مارس ۱۹۱۷ بود که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

بنابراین با این اوضاع و همچنین اشراف درباریان و شاه به عدم کفایت ارتش و نیروهای نظامی که معمولاً اکثر آنان مثل نیروهای قزاق یا ژاندارمری تحت نظر روس‌ها و سوئدی‌ها بودند. (عباسی عزیزلو، ۱۳۹۲: ۲۴) طبیعی بود که دولت ایران علاقه‌ای به حضور در این جنگ نداشته باشد و بنابراین در همان اوایل جنگ در اروپا (مصادف با ۱۸ اوت ۱۹۱۴ م) کابینه ایران تغییر کرد و «میرزا حسن خان مستوفی‌الممالک» نخست‌وزیر وقت، بی‌طرفی ایران را اعلام نمود. (سلطانی شایان: ۱۳۹۰، ۶۲). (سپهر، ۱۳۳۶: ۸۹ و ۸۶).

اما موقعیت مناسب ژئوپلیتیکی ایران که جای پای دو قدرت اصلی جنگ یعنی روسیه و انگلستان را در ایران محکم کرده بود برای دولت‌های متفق نیز وسوسه‌انگیز بود و طبیعی بود که بی‌طرفی ایران در این شرایط پابرجا نخواهد ماند و در حالی که متحدین تمایلی به جنگ در ایران نداشتند متفقین و خصوصاً آلمان‌ها سیاست خود را برای تبدیل ایران به عرصه نبرد به

اجرا درآوردند آنها معتقد بودند با این کار روس و انگلیس را در منطقه حساس ایران درگیر کرده و با این شیوه توازن آنان در میادین جنگی اروپا را بر هم می‌زند. (ملایی: ۱۳۷۵، ۷-۵۶)

شواهد تاریخی گویای این مسئله است که، بهتر بود قبل از اعلان رسمی این سیاست، از روسیه و عثمانی و انگلستان پرسش شود که آیا بی‌طرفی ایران را محترم خواهند شمرد یا خیر؟ زیرا در طول جنگ تمامیت ایران به اشغال کشورهای متخاصم درآمد و بر اثر آغاز جنگ و اشغال ایران (قسمت‌های مختلف کشور شاهد درگیری و نزاع دول عثمانی، روسیه و انگلستان بود) و شروع قحطی بزرگ ۱۹۱۷-۱۹۱۹ که قسمت‌های زیادی از کشور را دربرگرفته بود تعداد زیادی از مردم کشور جان خود را از دست دادند و یکپارچگی و تمامیت ارضی ایران به صورت جدی در معرض تهدید قرار گرفت.

در پی این سیاست دولت عثمانی که از متحدین اصلی آلمان‌ها بشمار می‌رفت با ورود به مرزهای ایران اولین ناقض کننده بی‌طرفی ایران شد و در آبان ۱۲۹۳ ش عرصه نبرد را به قصد جنگ با روس‌ها به داخل ایران کشید و سرآغاز یک دوره ناپایداری و قتل و غارت در ایران را فراهم آورد. (ملایی: ۱۳۷۵، ۷-۵۷). از طرفی نیز ضعف دولت مرکزی زمینه لازم برای حضور نیروهای خارجی در ایران را فراهم کرد و حتی بعضی از جناح‌ها و گروه‌های داخلی را نیز به طرفداری از یکی از دو گروه خصوصاً آلمان‌ها تحریک نمود زیرا نفرت عمومی از روسیه و انگلستان در طی سال‌های گذشته در بین جامعه ایرانی به شدت بالا رفته بود موضوعی که در کتب و یادداشت‌های روزانه جاسوسین آلمانی به وضوح به آن اشاره شده). (نیدرمایر: ۱۳۸۰، ۶۵)

السون^۱ بیان می‌کند که از انجایی که عثمانی‌ها قبایل کرد شرق عثمانی را تحریک به حمله به روستاهای مسیحی نشین ایران که تحت الحمایه قشون روس بودند می‌کردند بنا براین با در نظر گرفتن تقویت قوای عثمانی در مجاورت ایران و روسیه از اوت ۱۹۱۴ م (Olson, 1984: 39) لازم بود قبل از اعلان رسمی این سیاست از روسیه و عثمانی پرسیده شود که آیا بی‌طرفی ایران را محترم خواهند شمرد یا خیر؟

در ادامه به طور مختصر بیان خواهیم کرد که چگونه در وضعیت جدید حضور قوای خارجی در کشور به چند برابر افزایش یافت و ایران را به صحنه اصلی نبرد میدانی در شرق تبدیل نمود کشور ایران در طی این سال‌ها تحت عناوین مختلف مانند پلیس جنوب به پایگاه‌های نظامی دولت‌های اروپایی تبدیل شد و روز به روز وضعیت نابسامان اجتماعی و اقتصادی اش وخیم تر می‌شد. تشکیل پلیس جنوب و واحدهای هم‌چون آن اگر چه ظاهراً برای تامین امنیت بود اما عملاً اوضاع منطقه را آشفته تر می‌کرد زیرا ایرانی‌ها و مخصوصاً قبایل جنوبی مثل تنگستانی‌ها با حضور انگلیس در ایران به شدت مخالف بودند و حتی سابقه فتوای جهاد علیه آنان نیز در منطقه وجود داشت (یاحسینی، ۱۳۷۶: ۱۰۴).

بنا براین آنها بعد از تشکیل پلیس جنوب روند مبارزه با انگلیس را با حضور قبایل بیشتری همچون: دلواری، چاه کوتاهی، براز جانی، دشتانی، قشقای و سایرین با جدیت بیشتری ادامه دادند. (فرمانفرمایان، ۱۳۸۲: ۷۴) و قطعاً این موضوع علاوه بر از بین رفتن بسیاری از ساکنین آن منطقه، زمینه ناامنی و قحطی فراگیر در منطقه را نیز در پی داشت. البته این جنگ و درگیری و نابسامانی‌ها مخصوص جنوب ایران نبود و در همه خاک ایران پراکنده شده بود از شمال تا جنوب مناطق مرکزی و حتی غربی، از جمله باید به مبارزه و استقامت جانانه میرزا کوچک خان جنگلی در شمال ایران در برابر نیروهای روسیه اشاره نمود که توانسته بود سپاهی منظم از بین اهالی ترتیب دهد و مدت‌های مدید سلب آسایش کند از قوای روس. (سپهر: ۱۳۶۲، ۳۸۶-۷). غرب ایران نیز ناآرام بود نیروهای عثمانی ضمن درگیری‌های فراوان با متفقین در حال پیشروی در خاک ایران بودند و در همان ابتدای جنگ تا همدان پیش آمده و آن شهر را تصرف کردند. (احرار، بی تا: ۷۹۸، ۹) و این شرایط بیش از همه بر مردم عادی و جامعه تأثیر منفی گذاشته و باعث و بانی کشتار و بی‌خانمان شدن آنان شده بود. اوضاع پیش آمده وضعیت سیاسی، اجتماعی و امنیتی کشور را به شدت برهم زده بود و دولت مرکزی هم توان اداره اوضاع و برقراری نظم در کشور را نداشت. مشکل اصلی دولت عدم وجود قشون آموزش دیده و مسلح بود تا با استفاده از آنها بتواند بر اوضاع مسلط شود در واقع در

^۱ Olson, Wm.J

آن دوران ایران حتی برقراری نظم و امنیت را بر عهده خارجی ها گذاشته بود و بریگارد قزاق روس و نیروهای سوئدی در ژاندارمری این وظیفه را بر عهده داشتند (عباسی عزیز لو، ۱۳۹۲، ۲۴)

علاء السلطنه اعلان بی طرفی ایرن را در جلسه ای با حضور مستوفی الممالک، رئیس الوزرا و وزیر مختار روس^۱ و انگلیس^۲ تشکیل شد مطرح کرد. در این جلسه مستوفی الممالک به تشریح وضعیت آذربایجان و وضعیت هیجانی که توسط نیروهای عثمانی ایجاد شده بود پرداخت و به طور کامل تمام مشکلاتی را که بعد ها ممکن بود بروز کند شرح داد. وی برای حصول اطمینان عثمانی ها و برای جلوگیری از هر حادثه ی ناگواری در خواست کرد که دولت روس به مواعید مکرر خود وفا نماید و با توجه به این که وضعیت آذربایجان در حال حاضر باعث نگرانی نیست قشون خود را از شمال ایران ببرند. نتیجه این نشست این شد که ایران تقاضا خود را به صورت مکتوب به سفارت روس اظهار کند. بنابراین وزیر امور خارجه ایران در نامه ای درخواست خود را به سفارت روس عنوان کرد که رو نوشتی از این درخواست به سفارت انگلیس نیز فرستاده شد: (نظر به مساعدت هایی که از طرف دولت اعلی حضرت پادشاه انگلستان نسبت به امور ایران می شود، مترصد است در موضوع مراسله مزبور نیز از تایید نظریات دولت ایران مضایقه ننماید). نظیر این اقدام به وسیله سفارت های ایران در پترو گراد^۳ و لندن هم به عمل آمد (همان، ۸۹-۹۱).

با توجه به آنچه بیان شد میتوان به راحتی دریافت که میزان وابستگی دولت ایران در همه جوانب به نیروهای خارجی آنقدر شدید بود که حتی نمی توانست نقش مثبتی را برای مردم ایفا نماید و حتی این دولت توان دفاع از حیات سلطنت را هم نداشت و با کوچکترین تهدیدی ارکانش می لرزید چنانکه در برهه ای از جنگ احمد شاه به خاطر تهدید نیروهای روسی و عدم قدرت لازم برای دفاع از شهر قصد انتقال پایتخت به اصفهان را داشت. (فرمانفرمایان، ۱۳۸۲: ۹-۳۸)

این اوضاع سیاسی تنها بخش کوچکی از وضعیت آشفته سلطنت و کشورایران در آن روزها بود که نتایج اسفناکی را برای مردم ایران به دنبال داشت که بی تردید یکی از نتایج سریع آن بروز قحطی بزرگ کشور در ضمن این جنگ ها بود.

۴-۲- موافقت دولت انگلیس با اعلان بی طرفی ایران

دولت بریتانیا تمام تلاش خود را در پرهیز از جنگ با دولت عثمانی به کار می برد دلیل این پرهیز حکومت بریتانیا بر بخش اعظمی از مسلمانان^۴ بود بریتانیا نمی خواست علیه این دولت جنگی را آغاز کند. بنابراین میسیون هایی^۵ برای رفع و خنثی سازی این تهدید نزد اعراب فرستاد. البته دیگر هدف این دولت تامین بی طرفی ایران در جنگ بود (Olson, 1984: 36).

وزیر خارجه انگلیس^۶ در پارلمان آن کشور اینطور اعلان کرده بود که: (ما مایلیم که ایران در خلال جنگ بی طرف بماند و استقلال کامل خود را در پایان جنگ حفظ کند). ولی در تامین هدف اخیر مشکل بزرگ اتحاد با روس ها بود (این اتحاد باعث می شد دولت بریتانیا مجبور به مشورت با روس ها باشد و مواضع دولت روسیه را در ارتباط با مسائل ایران و منطقه مورد ملاحظه و رعایت قرار دهد به این دلیل که دولت روسیه تامین کننده اصلی نیروی نظامی علیه ترک ها بود) از طرفی افزایش سربازان روس در آذربایجان بی طرفی ایران را از همان آغاز به خطر می انداخت (Olson, 1984: 36).

^۱. کرسوتس

^۲. تونلی

^۳ Petrograd

^۴. انگلستان بر بخش اعظمی از مسلمانان را از مصر تا هندوستان حکومت می کرد و از انجایی که سلطان عثمانی خود را خلیفه مسلمین جهان میخواند انگلستان نمیخواست با این دولت وارد جنگ بشود.

^۵. هیئت ها

^۶. Edward Grey

۵- گرایش ایرانیان به متحدین

ایرانیان با شنیدن خبر فتوحات سربازان آلمان در روسیه با توجه به این که از روس‌ها ناامید بودند و هم‌چنین از انگلستان نیز رنجیده خاطر شده بودند به هواداری از متحدین وادار شدند (بهار، ۱۳۵۷، ج ۱: ۱۶). از طرف سلطان عثمانی و پیشوای مسلمانان ترک شیخ الاسلام خیری افندی در نوامبر ۱۹۱۴م فتوای جهاد علیه بریتانیا، فرانسه و روسیه صادر شد (مجد، ۱۳۹۰: ۸۸-۸۵). همین امر موجبات تمایلات ملت ایران به آلمان و عثمانی و تنفر از روس و انگلیس افزود. (دولت آبادی، ۱۳۶۲: ج ۳، ۲۸۲). مورخ نوامبر هنری مورگنتاو سفیر آمریکا در قسطنطنیه در گزارش خود فتوای خیری افندی را اینطور شرح می‌دهد که: (اسلام مورد هجوم دشمنان قرار گرفته) و بیان می‌کند که به همه مردان مسلمان از ۷ تا ۷۰ سال فرض است که به دفاع از دین خود بپردازند، در این فتوا به این امر تأکید شده بود که جنگ با متحدان ترکیه یعنی آلمان و اتریش، بر مسلمانان حرام است. گنتاو در پایان گزارش خود اینطور بیان می‌کند که: (حکم رسمی جهاد که در پیوست گزارش آمده، همان چیزی است که آلمان‌ها مدت‌ها آرزوی آن داشتند تا از طریق آن، مسلمانان هند و مصر قیام کنند). (مجد، ۱۳۹۰: ۸۸-۸۷) این فتوا مورد تأیید مجتهدان شیعه در کربلا و نجف قرار گرفت، آن‌ها از دولت ایران خواستند تا در کنار ترکیه مسلمان بایستد. (میروشنیکف، ۱۳۵۷: ۴۰)

۶- نفوذ آلمان‌ها در مجلس، احزاب و مطبوعات ایران

دولت‌های آلمان و عثمانی با تمام توان می‌کوشیدند تا دولت ایران را به سمت جنگ بکشانند زیرا اشغال قوای روس و انگلیس در ایران از فشار به آلمان و عثمانی در بالکان و گالیپولی و قفقاز و بین‌النهرین و سایر نقاط می‌کاست یکی دیگر از دلایل کشاندن ایران به دایره متفقین این بود که جنگ عثمانی با متفقین را از جنگ خصوصی دولتی با دولت دیگر خارج می‌کرد و به جنگ دنیای اسلام با متفقین تبدیل می‌کرد و انعکاس آن در افغانستان، هند، مصر، قفقاز، و ترکمنستان نتایج مطلوب را از نقطه نظر آلمان و عثمانی به بار می‌آورد (سپهر، ۱۳۳۶: ۳۳۸ - ۳۳۷).

یک روز بعد از افتتاح مجلس کاردار سفارت آلمان به طور محرمانه در منزل وحید الملک شیبانی با بعضی از وکلای دموکرات از قبیل سید محمدرضا مساوات و سید جلیل اردبیلی ملاقات کرد و طرح یک اکثریت به وسیله ائتلاف بین حزب دموکرات با اعتدالیون به رهبری میرزا محمد صادق طباطبایی ریخته شد مقصود از طرح این اکثریت طرح بی‌طرفی ایران به نفع آلمان و عثمانی بود (همان، ۴۷) یکی دیگر از اقدامات کاردار آلمان جلب تمایل مطبوعات ایران بود (همان، ۴۴). بعد از گشایش مجلس سوم از جراید ملی تاسیس شده، فقط (رعد) و (عصر جدید) به هواداری صریح متفقین (روس و انگلیس) چیزی مینوشتند (بهار، ۱۳۵۷: ج ۱ - ۱۵).

سومین اقدام کاردار آلمان این بود که مبلغانی را به ایالات و ولایات اعزام می‌کرد تا افکار عمومی را علیه متفقین بسیج نماید و از اسلام خواهی و ایران دوستی آلمان‌ها داستان سرایی کنند (سپهر، ۱۳۳۶: ۴۴-۴۵). اقلام چهارم آلمان‌ها در ایران فعالیت‌های نظامی بود که از طرف ستاد ارتش آن کشور نقشه کشی و به موقع عملی می‌شد. سفارت آلمان با تمام فعالیت‌های وابسته نظامی جدید به دنبال ایجاد شورش علیه متفقین در ایالات و نواحی مختلف ایران بود یک عده مامور مخصوص هم برای خرابکاری و عملیاتی که به منظور انحراف توجه دشمن صورت می‌گیرد مستقیماً به ایران اعزام شدند تا به اجرایی شدن نقشه‌های وابسته نظامی آلمان کمک کنند از این ماموران چند نفری نقش برجسته تری را داشتند مانند واسموس^۱، نیدر مایر^۲ و زوگمایر^۳ (لنزوسکی، ۱۳۵۶: ۱۷۱).

^۱ Wassmuss

^۲ Niedermeyer

^۳ Zugmeyer

۷- واکنش متفقین به اقدامات آلمان ها در ایران

کروستوس و تونلی وزرای روسیه و انگلستان با کنترل تمام فعالیت های دولت و مجلس احزاب سیاسی و مطبوعات ایران تمام سعی و تلاش خود را جهت جلوگیری از ائتلاف احزاب دموکرات و اعتدال و پیوستن دولت ایران به متحدین انجام می دادند ، همه تلاش خود را جهت کنترل و مراقبت از کنسولگری ها و اتباع آلمان و عثمانی و اتریش در ایالات و ولایات افزوده و به مصادره اموال ضرب و شتم و دستگیری و تبعید کنسول ها و اتباع متحدین می پرداختند (سپهر، ۱۳۳۶ : ۹۳ - ۴۷).

در گزارش لرد کرزن در مورخ اوت ۱۹۱۹ به کابینه بریتانیا اینطور آمده است : اگرچه حکومت ایران در این جنگ ظاهراً اعلان بی طرفی کرده است ولی علل و عوامل متعددی در وضع عمومی ایران دخیل بود که برخی از آنها ناشی از تبلیغات مضر آلمان ها و برخی معلول حمله نظامی ترک ها به ایران و برخی هم معلول خصومت خود حکومت ایران نسبت به متفقین بود این عوامل موضع عمومی را چنان سخت و حساس کرده بود که ما برای حفظ امنیت مرزهای افغان و همچنین برای حفظ منافع مستقیم خود متفقین مان در ایران به ناچار از همان ابتدای کار این کشور را در عین بی طرفی تقریباً به شکل صحنه ای از صحنه های مهم جنگ جهانی تلقی کنیم (اسناد محرمانه ، ۱۳۶۵ ، ج ۱ - ۲۴).

۸- تشدید فعالیت آلمان در ایران

به گزارش سرکنسول آمریکا در تهران (کریگ وادزورث^۱) به مورخ ۴ فوریه ۱۹۱۵ دولت ایران مقاومت خود را در برابر وسوسه های آلمان که موجب می شد ایران را به گفته ایرانیان هوشمند به نابودی کامل نکشانند مدیون تلاشهای سر والتر وزیر مختار انگلیس در تهران بود (مجد، ۱۳۹۰ : ۱۲۵-۱۲۴).

اما با رفتن تونلی روی کار آمدن مارلینگ، این وضعیت تغییر کرد در بهار ۱۹۱۵ پس از بازگشت وزیر مختار آلمان در آوریل همان سال از یک مرخصی طولانی مدت به تهران فعالیت های خرابکارانه و سری عوامل دیپلماتیک و دیگر عوامل آلمان در ایران، که هدف از آن ها استخدام و تشکیل گروه های مسلح بود ابعاد گسترده یافت که به همه آشکار گردید با توجه به اینکه ارتش ترکیه در قفقاز آذربایجان بین النهرین متحمل شکست های پی در پی شده بود آلمان ها در پی این بودند که تلاشهای خود را بر روس و انگلیس در ایران فعالیت های انحرافی و خرابکارانه متمرکز سازند آلمانی به متعادل کردن ایرانه با استفاده از روابطی که با دموکرات ها ی ایرانی داشتند سعی به متقاعد کردن ایران برای ورود به جنگ در کنار قدرت های مرکزی بودند

انتقال قوای نظامی روس انگلیس و فرانسه به جبهه های جنگ اروپا باعث تشدید فعالیت های آلمان ها در ایران شد (مجد، ۱۳۹۰ : ۱۲۷-۱۲۶). کاردار سفارت آلمان (فون کاردرف^۲) با سران حزب دموکرات به تمرکز قوای ملی پرداختند (سپهر، ۱۳۳۶ : ۱۷۰).

دستور جلب افراد سازماندهی و همچنین همراه کردن اش عشایر از سوی کمیته مرکزی حزب دموکرات به کمیته های ایالات و ولایات به خصوص کمیته کرمانشاه صادر شد و تصمیم گرفته شد که جبهه ای در شمال کشور رشت تا مازندران و گرگان و صحرا های ترکمان تشکیل داده شود به این دلیل میرزا کوچک خان رشت اعزام شد و افراد دیگری اعزام به مازندران شاهرود و ترکمن صحرا شدند تا روس ها را مشغول و از پیشروی آنها جلوگیری کنند (اعظام قدسی ، ۱۳۴۹ : ج ۱ : ۲۸۳ - ۲۸۲)

میرزا کوچک خان در منطقه گیلان به کمک افسران آلمانی و عثمانی جنبش چریکی جنگل را سازماندهی کرد و حمله به نیروهای روس را در طول جاده انزلی قزوین آغاز کرد (میروشنیکف، ۱۳۵۷ : ۷۲). در تهران کنت کانتیس وابسته نظامی سفارت

¹ Craig Wadsworth

² von Kardorff

آلمان بود که قسمت اعظمی از افسران سوئدی را که مامور اصلاح تشکیلات ژاندارمری ایران بودند، به استخدام دولت آلمان در آورد و رکن اعظم نیروهای صلح ایران را به سمت و سوی متحدین متمایل نمود (سپهر ، ۱۳۳۶ : ۲۷۹). عوامل آلمان و عثمانی همچنان نواحی کرمانشاهان و همدان را تحت کنترل خود داشتند و همین مسئله امکان حرکت آزادانه مدیسیون ها و کاروان های آلمانی را طور مسلح به داخل خاک ایران فراهم می‌کرد (میروشینکف ، ۱۳۵۷ : ۵۰). در شرح وضعیت بوشهر نیز باید گفت : واسموس با کمک عشایر تنگستانی به مقر نمایندگی انگلیس در بوشهر حمله کرد (سایکس ، ۱۳۲۳ : ج ۲ : ۶۷۹).

در شرح وضعیت اصفهان نیز اینگونه آمده است که دکتر پوژن کنسول آلمان و معاونش زایلر در میان مردم و خانه های بختیاری احساسات طرفداری از آلمان را برانگیختند و در در همان حد توطئه قتل فون کاور (رئیس بانک استقراضی و نایب کنسول روس) را برنامه ریزی کردند و در اواخر ماه اوت به گراهام سرکنسول انگلیس سوء قصد کردند (سپهر ؛ ۱۳۳۶ : ۲۰۴ - ۲۰۳).

در این تاریخ در اصفهان حدود ۲۰۰ الی ۳۰۰ آلمانی و اتریشی حضور داشتند که اغلب عضو میلسیون نیدر مایر بودند. در پایان تابستان عده ای به عنوان واحدهای خرابکار تحت هدایت زوگمایر از اصفهان به جنوب شرقی ایران رفتند و در میانه راه عواملی از میان اهالی محلی اجیر کرده و گروه‌های مسلح تشکیل دادند (میروشینکف ، ۱۳۵۷ : ۴۸ - ۴۷). وظیفه اصلی گروه زوگمایر این بود که بلوچ‌های ایرانی را تجهیز و بلوچستان به انگلیس حمله کنند (سایکس ؛ ۱۳۲۳ ؛ ج ۲ : ۸۲۷ - ۸۲۶). در این میان مسیونی که به ریاست فون هنتیک^۱ مامور افغانستان شده بود به اتفاق می درمایر و گروه از مسیر بیرجند و هرات وارد کابل شد و با امیر افغانستان (حبیب الله خان) وارد مذاکرات شدند (سپهر ۱۳۳۶ : ۶۵ - ۵۸). در همین زمان در اروپا کمیته ایران آزاد توسط تقی زاده که از رهبران حزب دموکرات بود و عده ای دیگر از میهن پرستان ایرانی در برلن به منظور نجات ایران از فشار روس و انگلیس تشکیل شد (سپهر ۱۳۳۶ : ۲۲۱ - ۲۰۸).

۹- علل و پیامدهای قحطی در ایران

قحطی سالهای ۱۲۹۶ تا ۱۲۹۸ ش که هم زمان با جنگ جهانی اول در ایران رخ داد بی شک یکی از پر تلفات ترین قحطی های تاریخ بشر می باشد و بدون هیچ بزرگ نمایی می توان از آن با عنوان « قحطی قرن بیستم » یاد کرد. با وجود این که قحطی یک امر طبیعی در تاریخ زندگی بشر می باشد اما تا قبل از آن دوران در کمتر جایی قحطی با این مدت، وسعت و شدت اتفاق افتاده بود که متأسفانه در ایران آن دوره، به دلایل مختلف طبیعی و سیاسی رخ داد و جان میلیون ها نفر از ایرانی را گرفت . در توصف کشتار این قحطی فقط ذکر آمار جمعیتی ایران کفایت می کند. دکتر مجد بیان می کند که ، با توجه به نوشته های بسیاری از فعالان خارجی در ایران از جمله «راسل» وزیر مختار بریتانیا در ایران و همچنین تخمین از طریق انتخابات شکل گرفته در کشور جمعیت ایران در سال ۱۹۱۴ م بین بیست تا بیست و یک میلیون نفر بر آورد می شده است در حالی که این رقم در سال ۱۹۱۹ م به یازده میلیون نفر کاهش یافته و نزدیک به نیمی از جمعیت ایران در این مدت تلف شدند. (مجد: ۱۳۸۷، ۶- ۸۵). بدون شک این یکی از عظیم ترین قتل عام های قرن بیستم در ایران می باشد که متأسفانه بسیاری از مورخان از آن غافل شده و یا سعی در انکار آن داشتند اما ارائه گزارشات و توصیفات که وقایع نگاران داخلی یا جاسوسان خارجی از اوضاع ایران در این سال ها ارائه دادند سندی معتبر و غیر قابل انکار در مورد صحت مطالب بیان شده و عمق فاجعه در ایران می باشد. هم چنین می توان به خاطرات «میرزا ابوالقاسم خان کحال زاده» اشاره کرد که در سنین جوانی نظاره گر این اتفاقات بوده است . کحال زاده با ذکر شدت و عظمت قحطی در ایران می نویسد: «این قحطی در تهران طوری باعث کشتار مردم شد که اغلب اوقات در کنار خیابان ها می شد اجساد گرسنگان را دید و نان رسماً کم یاب که نه بهتر است بگوییم نایاب شده بود و سایر مواد غذایی هم فوق العاده کمیاب شد.» (کحال زاده: ۱۳۷۰، ۲۹۴).

^۱ Von Hentig

قابل ذکر است که این فاجعه مخصوص تهران نبوده و در دیگر نقاط کشور این مرگ و میر وجود داشت و از شدت آن، مرگ و میر برای مردم یک امر عادی شده بود بطوریکه وقایع نگارانی هم چون ژنرال مازرور دنسترویل جاسوس انگلیسی که بنا به وظیفه اش به قسمت های مختلف ایران سفر کرده بود از آن در خاطرات خود نقل می نمایند. (دنسترویل، ۲۵۳۷: ۱۰۶). عظمت این بلا به حدی بود که حتی گزارش هایی از آدم خواری هم در کشور ارائه شده است، بر اساس همین منبع گزارشی از قتل یک پسر شش ساله توسط مادرش برای رفع گرسنگی بیان می شود. (همان: ۱۵۰) با این وجود در چنین وضعیتی شنیدن اخبار خوردن گوشت سگ و گربه یا نزاع بر سر جنازه این حیوانات تعجب برانگیز نیست. (مجد، ۱۳۸۷: ۵۱)

در ریشه یابی علل پدید آورنده ی این قحطی به عوامل متفاوتی دست می یابیم که بصورت مستقیم یا غیر مستقیم در شدت قحطی و تلفات آن موثر بوده که مجموع آنها با هم فجایع ناشی از این قحطی در ایران را کامل می کند. اولین علت قحطی ایران خست آسمان وافت نزولات جوی در اواخر سال ۱۲۹۵ و اوایل ۱۲۹۶ش بود که به دنبال آن یک خشکسالی سخت قسمت وسیعی از کشور را در بر گرفت هم چنین در این بین بروز آفت های گیاهی هم مزید بر علت شد تا میزان برداشت محصول در این مدت کاهش یابد. (کوهستانی نژاد، ۱۳۸۱: ۴۴).

البته مناطقی از کشور هم بودند که از این فاجعه در امان ماندند، اما بی کفایتی دولت در مدیریت این شرایط بحرانی، مانع بزرگی در کمک رسانی به مناطق مختلف ایران بود هم چنین باید بیان کرد که عدم حضور یک دولت مقتدر و مدبر مرکزی و نبود امکانات حمل و نقل و جاده های مناسب از دیگر عوامل شدت این قحطی است. (مرادی نیا: ۱۳۸۲: ۴۹). البته باید گفت که دولت ایران تمایل به اداره امور داشته و اقداماتی نیز در این حیطة و مقابله با قحطی انجام داد ولی به دلیل وابستگی زیاد ی که نسبت به خارجی ها داشته و آنان نیز جزء در جهت مصالح اقدامی انجام نمی دادند فعالیت های دولت ایران ثمری نداشت. بر اساس این مستندات و منابع شاید بتوان حضور گسترده قوای خارجی در ایران را بزرگترین معضل کشور در آن زمان و عامل اصلی گسترش قحطی عنوان کرد که هر روز بر نابسمانی های سیاسی و اقتصادی کشور می افزود. در واقع حضور قوای انبوه عثمانی، روسیه و انگلستان در ایران نیازمند تامین آذوقه فراوان برای آنان و احشام شان بود و امروزه ما طبق اسناد مدارک برجای مانده اطلاعات قابل توجهی از خرید گندم توسط این نیروها با هزینه بالاتر و یا به اجبار از مردم حتی مازاد بر نیازشان برای ذخیره در دست داریم. (کوهستانی نژاد، ۱۳۸۱: ۴۴) شواهدی نیز موجود است که نشان می دهد قوای انگلیس در ایران که ساکنین آن از فرط گرسنگی در حال مرگ بودند گندم را خریداری می کرد و برای تغذیه نیروهایش به باکو منتقل می نمود. (مجد: ۱۳۸۷- ۱۴۲۳).

همه ی این مسائل در حالی بود که در همان دوران در مناطق مجاور ایران مانند بین النهرین و هند غلات به میزان کافی وجود داشت ولی انگلیسی ها که به صرفه جویی در هزینه و اهمیت می دادند از ورود آن جلوگیری به عمل می آوردند و با خرید گندم از ایران فشار را بر مردم مضاعف می نمودند. (همان: ۷۳) از طرفی در دیگر اسناد اینطور نشان می دهد که هم چنین نیروهای درگیر در جنگ گاهی از سیاست زمین سوخته نیز بهره می گرفتند و قبل از خروج از یک شهر به منظور عدم دسترسی دشمن به منابع آن منطقه تمام منابع و آذوقه های آن را که احساس می کردند را از بین می بردند (همان: ۸). (این مطلب مصداق دیگری از جنگ خارجیان علیه ملت ایران است).

منطقی بود که این سیر منجر به کمبود غله می شد و سودجویان و محترکین از این شرایط سو استفاده می کردند و در نتیجه منجر به بالا رفتن قیمت آن میشدند به طوریکه نرخ گندم در طی سال های جنگ به میزان قابل توجهی افزایش یافت (ترابی: ۱۳۷۰، ۲۶) و بنابراین قدرت خرید گندم برای اقشار متوسط و پایین جامعه به صفر رسید. البته همانطور که بیان شد دولت تلاش هایی مبنی بر مقابله با این وضعیت انجام داد یکی از اقدامات این بود که در برهه ای از زمان فروش غله به قوای انگلیسی را ممنوع کرد و جریمه های هنگفتی برای متخلفین آن مقرر نمود. (دنسترویل: ۱۳۶۲، ۱۲۴) مورد دیگر اینکه برای جلوگیری از مرگ و میر و کمک به فقرا با کمک بعضی از دولت مردان و خیرین برنامه ای برای اطعام مردم در شهر اجرا شد و غذایی به نام «دمپختک» را طبخ و بین مردم توزیع کردند تا دوام این کار در آن برهه باعث شد آن سال به نام «سال دمپختک» معروف

شد (کوهستانی نژاد: ۱۳۸۱، ۴۲). اما این اقدامات فایده‌ای داشت؟ قطعاً خیر، زیرا دولت علاوه بر این که از لحاظ اقتصادی تحت فشار بود و توان کافی برای ادامه این کمک‌ها را نداشت، استقلال لازم را هم برای ادامه روند و یا مقابله در برابر تصمیمات قوای خارجی را هم نداشت در واقع قوای خارجی به خصوص روسیه و انگلستان آن چنان بر امور داخلی ایران مسلط بودند که شاه بلاجبار با نظر آنان نخست وزیر خود را منصوب یا عزل می‌کرد. (کحال زاده: ۱۳۷۰، ۷-۲۶). از طرفی نیروهای انگلیسی چاه‌های نفت کشور را که تنها منبع درآمد ایران بود کاملاً در اختیار داشتند و علاوه بر ضبط معوقات نفتی ایران که طبق قرارداد داریسی باید به ایران می‌پرداخت مدیریت چاه‌های نفت و فروش آنان را نیز در انحصار خود گرفتند و مبلغ ناچیزی از این ثروت خدادادی نصیب دولت ایران می‌شد. (مجدد، ۱۳۸۷: ۱۸۳-۷). فشار اقتصادی نیروهای خارجی بر ایران به همین موضوع ختم نمی‌شد و کار به جایی رسیده بود که در بخشی از تاریخ آنان به جای دولت از مردم مالیات می‌گرفتند و از طرفی دیگر نیز عواید گمرکی ایران را که از سایر منابع درآمدی آنان محسوب می‌شد را کاملاً در اختیار خود داشتند. (کحال زاده، ۱۳۷۰: ۱۹).

۹-۱- قحطی فرصتی برای نفوذ بیگانگان به ایران

آشفته‌گی داخلی، هرج و مرج اوضاع اجتماعی و سیاسی، فقر و قحطی، پراکندگی نیروهای اجتماعی، سیاسی و هم‌چنین آن نفوذ بیگانگان از جمله مسائلی است که در دوره قاجاریه گریبان‌گیر جامعه و مردم ایران شده بود. ایران ناتوان و ضعیف نقطه حساس تلافی و تصادم اهداف استعماری و غارتگرانه دولت‌های نیرومند و بزرگ بود. (ذوقی، ۱۳۶۸: ۱۹) ناتوانی حکومت در تأمین مایحتاج مردم فرصتی برای بیگانگان، به خصوص برای دو رقیب قدیمی در ایران، یعنی انگلستان و روسیه بود تا با اقدامی مناسب و مؤثر بتوانند در بین مردم و حکومت نفوذ کنند و از این راه امتیازاتی به دست آورند و اهداف استعماری خود را تحقق بخشند. روس‌ها در امور داخلی ایران دخالت می‌کردند و انگلیسی‌ها نیز با درباریان میانه خوبی داشته و خواسته‌های خود را از این طریق در دربار ایران و امور داخل ایران دنبال می‌کردند. (مکی، ۱۳۵۷: ۷۷)

در این شرایط، یکی از گزینه‌های نخبگان سیاسی در سلسله قاجار برای دفاع از کشور در برابر تهاجم بیگانگان، روی آوردن به قدرت سوم بود. (اسلامی، ۱۳۹۲: ۳۴) اما در این راه مشکلاتی وجود داشت که مانع تحقق این اهداف می‌شد. در دوره قاجار، وقوع خشکسالی و به دنبال آن افزایش قحطی از اعتبار سیاسی و اقتصادی دولت ایران کاست و این فرصت را در اختیار دیپلمات‌های خارجی قرار داد تا آشکارا، در امور حکومت ایران مداخله کنند و در اندیشه بهره‌برداری از این وضع باشند؛ که نمونه بارز آن ورود انگلیسی‌ها و احتمالاً روس‌ها به عرصه روند مذاکرات در مورد مسئله نان بود. (مارتین، ۱۳۸۹: ۳۲۳) دولت انگلستان در زمان قحطی نقش فعال‌تری نسبت به دولت روسیه داشت. لرد کرزن^۱ از نفوذ و جایگاه انگلیس در جنوب ایران صحبت می‌کند و می‌نویسد: «موقعیت انگلستان در نواحی جنوبی، غیر از نفوذی که در ایران دارند و آن از دوره فتحعلی‌شاه آغاز و تقویت شده، به حدی مستحکم و برقرار است که می‌توان انتظار داشت که از برکات آن پیروی از سیاست تفوق در مرکز و جنوب نیز همواره اثراتی مطلوب داشته باشد. (کرزن، ۱۳۸۰: ۷۴۲)

ظل‌السلطان نیز در گزارش خود از نفوذ انگلیسی‌ها در این زمان به ناصرالدین‌شاه خبر می‌دهد. گزارش وی درباره کشیشی است که در راستای اهداف سیاسی انگلستان حرکت می‌کند. «شرحی از حالات و شیطنت او معروض داشتم که در ایام قحطی جمعی از اطفال ارامنه را به اسم تحصیل علوم در آن مدرسه جمع کرده است. این حضرات بذری می‌کارند و می‌روند تا چه وقت ثمر کند. فرض از این همه جسارت این است که این حضرات به مرور می‌آیند و می‌روند و خیال آنها هم معلوم است که غیر از تحریک شورش و هیجان اهالی ایران مقصودی ندارند» (صفایی، ۱۳۴۹: ۵۶، ۵۷)

در ابتدای قحطی بزرگ در سال ۱۲۸۸ قمری، سفارت انگلستان در تهران طی مکاتباتی، وزارت امور خارجه آن کشور را از ناتوانی دولت ایران برای مقابله با مشکلات ناشی از خشکسالی آگاه کرد. (برومند، ۱۳۸۱: ۱۸۹) متن یادداشت دیگری (بدون

^۱ Lord George Nathaniel Curzon

تاریخ) از سوی دولت ایران به نمایندگی روسیه، چنین است: «با وجود آنکه قحطی در تمام نقاط ایران بیداد می‌کند، بلشویک‌ها^۱ از ایران مواد غذایی طلب و تهدید می‌کنند در صورت برآورده نشدن خواسته‌هایشان دست به اقدامات خشونت‌آمیز خواهند زد.» (مجد، ۱۳۸۶: ۱۰۸) در این برهه از زمان، وضعیت اقتصاد و دولت مرکزی، هر دو در حال ضعف بودند و به دنبال شکست‌ها از روسیه (عهدنامه ترکمنچای و گلستان) و بریتانیا (عهدنامه پاریس)، اروپاییان به کسب امتیازهای سیاسی و تجاری در ایران نایل شدند. این امتیازها، اسبابی را برای نفوذ به درون اقتصاد ایران فراهم نمود. (فوران، ۱۳۷۸: ۶۰۵) در دوران قاجار پیشنهادها برای امتیاز و واگذاری انحصارات حتی بدون فشار قدرت‌های خارجی پذیرفته می‌شد. از منظر حکام قاجار این امتیازات می‌توانست به توسعه کشور کمک کند. از این منظر بود که دادن امتیازات بزرگ به بیگانگان در مضمحل ساختن نظام موجود اهمیت داشت، اما شاهان قاجار در تخصیص مناصب یا اداره امور مالی به طریقی که قابل انعطاف باشد، و همه سهامی را که انتظار داشتند دریافت کنند، ناتوانی نشان دادند. (مارتین، ۱۳۸۹: ۳۲۴) با توجه به آنچه بیان شد میتوان نتیجه‌گیری کرد که، قحطی برای بیگانگان همچون فرصتی بود و در آن دوران توانستند از طریق این حادثه ی هولناک نفوذ خود را گسترده و تثبیت کنند.

۹-۲- تأثیر بیگانگان در گسترش قحطی

بحران مواد غذایی به ویژه بلوهای متوالی که بر سر نان انجام می‌گرفت، باعث می‌شد دیپلمات‌های خارجی (روس‌ها و انگلیسی‌ها)، در اندیشه بهره‌برداری از این وضعیت باشند. توصیه به حکومت برای رسیدگی به وضعیت نان و گرسنگی مردم، نوعی رفتار انسانی محسوب می‌شد و کاملاً موجه به شمار می‌رفت کسی هم نمی‌توانست به آن برچسب «دخالت در امور ایران» را بچسباند. این توصیه‌ها از طرفی، به این دیپلمات‌ها به تدریج اجازه می‌داد، درباره مسائل داخلی ایران اظهارنظر کنند و از سوی دیگر، محبوبیت آن‌ها را نزد مردم افزایش می‌داد و همین ابزار نفوذ هرچه بیشتر آن‌ها را در جامعه و حکومت ایران فراهم می‌آورد.

رابرت کندی^۲ وابسته سفارت انگلستان در تهران، در رمضان ۱۳۰۸/۱۸۹۱م درباره گرانی نان در تهران، نامه‌ای به شاه نوشت. او از یک سو به مصائب زندگی فقرا در زمان گرانی نان و گوشت اشاره کرد: «طبقه فقیر رعایای دولتخواه اعلی حضرت شاهنشاهی به واسطه گرانی ملزومات زندگانی از قبیل نان و گوشت، سوخت و غیره خیلی ناراضی هستند؛ از سوی دیگر هم، یادآور شد که فساد دیوانیان موجب این گرانی‌ها شده بود: «می‌دانم که حکم ملوکانه شرف صدور یافته است که قیمت ملزومات زندگانی را از روی قاعده و انصاف معین کنند. بدبختانه بعضی از صاحب منصبان که نام آن‌ها بر تمام زبان‌ها جاری است و از آن جهت اسم‌بردن آن‌ها بر دوستدار لازم نیست طوری رفتار می‌کنند که به کلی این حکم همایونی اجرا نمی‌شود و مخفیانه احساس ناراضی می‌شود (صفایی، ۱۳۵۶: ۸۶).

سفارت انگلستان در قحطی سال ۱۲۹۷ق/۱۸۸۰م آذربایجان نیز، در نامه‌ای به میرزا حسین خان سپهسالار از او درخواست کرد چاره‌ای برای مسئله ی نان و مقابله با محتکران بیندیشد. سپهسالار نیز به شاه اینگونه نوشت: «یادداشتی هم حالا از سفارت انگلیس راجع به این مطلب رسید. در لف عریضه از نظر انور همایونی روحنا فداه می‌گذرد» (عباسی، ۱۳۷۲: ۶۳). از اسناد و مدارک میتوان دریافت که فساد دیوانسالاران و احتکارکنندگان عرصه را برای دخالت دیپلمات‌های خارجی باز کرد و بهانه کافی و موجه را در اختیار آن‌ها گذاشت.

ناتوانی و بی‌کفایتی دولت در مدیریت و اداره کشور و وقوع قحطی و گرانی های پی در پی، ناامیدی مردم را از توانایی حکومت در اداره معیشت آن‌ها بیشتر کرد؛ به همین خاطر بود که آنان گاهی چشم یاری به کشورهای بیگانه داشتند و حتی امیدوار بودند بیگانگان با تصرف ایران، مردم را از دست این حکومت ضعیف نجات دهند: «چنین دولتی نمی‌تواند وفاداری مردم ایران را به خود جلب کند. نویسنده اینطور بیان می‌کند که، من تعدادی از شکایات و بیان احساسات مردم را که مشتاقانه

¹ Bolshevik

² Robert Kenedy

خواهان تسخیر کشور و اداره منصفانه آن از طرف انگلیس و یا سایر قدرت‌های اروپایی بوده‌اند ثبت کرده‌ام» (گلداسمیت، ۱۸۷۶: ۲۹۵). در سال ۱۲۷۳ق/۱۸۵۶م که قحطی تبریز را در بر گرفت، تقریباً سیصد نفر از لوطی‌های شهر به کنسولگری روسیه مراجعه کردند و از روس‌ها خواستند با قشون خود، همه ی آذربایجان را به تصرف کنند (امانت، ۱۳۸۵: ۴۱۳). وقتی چنین تمایلاتی در میان برخی مردم گرسنه و قحطی‌زده پدیدار می‌شد، پیداست که چنین نابسامانی‌هایی تا چه اندازه نفوذ و قدرت مداخله کشورهای دیگر را تسهیل می‌کرد.

البته ناگفته نماند که طبق منابع تاریخی آنچه مردم را خشمگین و عصبی می‌کرد و موجب ناامیدی آن‌ها می‌شد این بود که پادشاه ایران هیچ مسئولیتی در قبال وضع موجود نداشت و به گفته منابع وی در سر این فکر را می‌پروراند که تا می‌تواند اندوخته خود را زیاد کند و در آخر به بلاد دیگری برود تا آزادانه زندگی کند، در بهیوه قحطی محتکران آن فشار را بر مردم تنگتر می‌کردند.

ضایعات ناشی از قحطی از یک سو ضایعات ناشی از احتکار مواد غذایی از سوی دیگر مرگ و میر و را سرعت می‌بخشید و مردم را ناامید تر میکرد زیرا که یکی از این محتکران پادشاه ایران بود که به جای داشتن دغدغه‌های اجتماعی و رفاهی مردم با نادانی تمام به فکر پر کردن جیب خود و اندوختن سکه بود. نخست وزیر ایران مستوفی الممالک، با تمام تلاش خود سعی بر سد راه محتکران داشت و برای انجام این منظور تلاش می‌کرد تا مواد احتکار شده را به قیمت عادلانه بخرد و در اختیار مردم گرسنه بگذارد و تنها کسی که زیر بار قیمت عادلانه نمی‌رفت احمد شاه بود که انتظار داشت همان قیمت تعیین شده ی دیگر محتکران تهران را برای او در نظر بگیرند. سر انجام این داستان غم‌انگیز این می‌شود که مستوفی الممالک به ارباب کی خسرو شاهرخ که در آن تاریخ مامور خرید آرد و غله برای دکان‌های نانوايي بود ماموریت داد تا انبارهای شاه ایران را بررسی کند و موجوی کل آن را به هر نحو شده خریداری کند در نهایت با تمام این پیگیری‌ها و درخواست از شاه ارباب کیخسرو مجبور شد موجودی انبار سلطنتی را طبق میل احمد شاه بخرد و مبلغ آن را تماماً بپردازد.

همین امر موجب پناه‌بردن مردم به سفارتخانه‌های خارجی در بحران‌ها و درگیری‌های نان، شاهد دیگری است که گرسنگی مردم و بی‌فکری شاه بستر مناسبی برای دخالت کشورهای خارجی در مسائل داخلی ایران فراهم می‌کرد. در بلوای نان تهران، در قحطی سال ۱۲۷۷ق/۱۸۶۰م، مردم به هر دو سفارت روس و انگلیس متوسل شدند تا سفارتخانه‌ها از طرف مردم، با شاه صحبت کنند. ایستویک^۱، دیپلمات انگلیسی، می‌نویسد: «یکی از زنان به طرف سفارت انگلیس رفته و با به انتقاد گرفتن آن‌ها وارد شده، درحالی‌که لباسش را که مملو از خون بود به آن‌ها نشان می‌داد، درخواست کمک می‌کرد» (ایستویک، ۱۸۶۴: ۲۸۷). وی پس از ورود زنان به سفارت انگلستان و تحصن آن‌ها می‌نویسد: «زنان تهران به دو گروه تقسیم شده، بیشتر آن‌ها به طرف سفارت انگلیس و بقیه به طرف سفارت روسیه رفتند تا از آن‌ها تقاضا کنند که با شاه درباره گرسنگی آن‌ها صحبت کنند. پس از آن عده‌ای از زنان وارد سفارت انگلیس شده و گفتند تا زمانی که از این مصیبت‌هایی نیابند از آنجا خارج نمی‌شوند» (ایستویک، ۱۸۶۴: ۲۹۰). سفیر پروس نیز که در جریان همین قحطی در تهران بود، نوشته‌است: «مردم گرسنه با رنگ‌های پریده... از اروپایی‌ها و خارجیانی که از کنار آن‌ها می‌گذرند پول و صدقه می‌خواهند و از آن‌ها تقاضا می‌کنند که گرسنگی و بدبختی مردم را به اطلاع شاه برسانند» (بروگش، ۱۳۷۳: ۸۹۹/۲).

مأموران سیاسی کشورهای خارجی با مشاهده چنین وقایعی، از این تجربه‌ها بهره می‌بردند و در برخی بحران‌های نان، خود سبب‌ساز شورشی می‌شدند تا زمینه برای نفوذ بیشتر آن‌ها آماده شود. کلنل بیت^۲ که در سال ۱۳۱۱ق/۱۸۹۴م، برای انجام مأموریتی از طرف دولت انگلستان در خراسان به سر می‌برد، بلوای نان مشهد را در این سال زیر سر روس‌ها می‌دانست (بیت، ۱۳۶۵: ۲۳۹).

محمدحسن خان اعتمادالسلطنه نیز به همین نکته اشاره کرده‌است: «این وزیر و این امیر [مویدالدوله و نصیرالسلطنه] گندم را احتکار کردند و به نانوایان مالیات بستند. به بهانه اینکه ما پنجاه هزار تومان امسال پیشکش داده‌ایم و باید از این محل‌ها

¹ Eastwick

² Yate

دریافت داریم.» اما او در واقع، دست روس‌ها را در کار دیده‌است: «مردم را شوراندند و این فتنه عظیم برخاست که کم‌کم رعیت خراسان را جسور و جری و از این پادشاه عادل مهربان روگردان به طرف روس کرده و خواهد کرد» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۱: ۹۵۱).

در همین زمان کاپیتان پیکات^۱، دیپلمات انگلیسی، طی ارسال یادداشت محرمانه‌ای به وزارت خارجه انگلستان، به نقش روس‌ها در این ماجرا اشاره کرد: «شورش‌هایی که اخیراً در مشهد به وقوع پیوست توسط مأموران یا وابستگان روسیه پشتیبانی و تحریک می‌شد. ظاهراً مردم را به بهانه نان ترقیب به اعلام نارضایتی می‌کردند. موضوع وقتی جدی شد که کنسولگری روس در تهران به صدراعظم خبر داد که ژنرال کوروپاتکین^۲ نیروهایش را آماده عبور از مرز کرده‌است. این حادثه نشان‌دهنده این است که چگونه روس‌ها آماده ورود به استان‌های شمالی در صورت شرایط مناسب و مطلوب هستند» (بارل، ۱۹۹۷: ۲۳۷).

سوء استفاده استعمارگران از نا آگاهی مردم ایران زمان قاجار، به گفته تاریخ روابط ایران و آلمان در وضع ظاهراً آشتی‌ناپذیر خرس روسی و نهنگ انگلیسی از میان رفته بود (یار شاطر، ۱۳۸۴: ۲۳) و در وضعی که سیاست خارجی انگلستان همانند فرانسه و آلمان، امپریالیستی و محصول گرایش‌های میلیتاریستی و سیاست‌های حمایت‌گرای دولت توسعه‌طلب بود و نوعی سلطه‌طلبی جدید، پدرسالارانه و از سر خیرخواهی و نیک‌سیرتی «انسان سفید» هویدا شده بود، کنشگری فعالانه در مناسبات فراتر از مرزهای ایران، روزه‌روز رو به زوال می‌رفت (قرزل سفلی، ۱۳۸۶: ۱۲۹).

شاهد این مدعا را می‌توان در نامه محرمانه لرد سالیسبوری^۳ (نخست‌وزیر بریتانیا) به فرانک لاسلس^۴ (وزیر مختار انگلیس در تهران) مشاهده کرد: «چیزی که ما باید در ایران انجام دهیم، احتمال می‌رود که فقط در دو جمله خلاصه شود: ما باید ایران را آن قدر قوی سازیم که بتواند در برابر تجاوزات احتمالی مقاومت کند و همچنین ما باید آن قدر نفوذ داشته باشیم که قادرمان سازد تا در زمان بحران، تلاش‌های ایران را به مسیر درست هدایت کنیم». (آوری و...، ۱۳۹۸: ۲۷۳) در همین راستا بود که ضعف دولت در اداره کشور و وقوع پیاپی قحطی و گرانی، مردم را از توانایی و قدرت حکومت در اداره معیشت آنها همواره ناامید کرد. استعانت از بیگانه برای جبران عقب‌ماندگی همچون داغ‌ننگی است که بر پیشانی دولت قاجار خورده است. (خلیلی، ۱۳۹۰: ۲۹۷)

درست هنگامی که بر شدت قحطی افزوده شد و مردم پاسخ قانع‌کننده‌ای از جانب حکومت دریافت نکردند، برای رهایی از بحران، به هر کاری دست می‌زدند. از کارهایی که انجام دادند روی آوردن به بیگانگانی بود که خاطر ایرانی از آنها سخت آزرده شده بود؛ و این رخداد، عمق فاجعه پدیدآمده در جامعه دوره قاجار را نشان می‌دهد. آنها با رفتن به سفارت بیگانگان در آنجا به گریه و زاری می‌پرداختند و از آنها می‌خواستند تا در امور کشور دخالت بکنند و از حکومت ایران بخواهند مشکلاتشان را رفع کند. در آن سال زن‌ها در اعتراض به قحطی با برداشتن نقاب و چادر، بر سروصورت خود می‌زدند تا نشان دهند چقدر اوضاعشان ناگوار است. (آدمیت و ناطق، ۱۳۵۶: ۱۷۹)

قحطی و گرانی سبب می‌شد نفوذ این کشورها در میان لایه‌های مختلف جامعه ایران افزایش یابد. تحرک گسترده میسیونرهای مذهبی در ایام قحطی و بهره‌برداری از جلب اعتماد مردم در سال‌های پس از قحطی، نشانه دیگری از تأثیر فعالیت نیروهای خارجی در بحران‌های نان، در اذهان توده‌های ایرانی بود. تلاش میسیونرها در دوران قحطی، به‌عنوان ابزاری برای نفوذ کشورهای متبوعشان، نکته‌ای بود که هم سیاستمداران ایرانی و هم سیاست‌پیشگان اروپایی آن عصر بر آن تأکید کرده‌اند. به این ترتیب، کشورهای اروپایی نه تنها با توسل به نمایندگان سیاسی خود، بلکه در سایه امداد مبلغان مذهبی به توسعه نفوذ خود، در لایه‌های مختلف جامعه ایران می‌پرداختند. (رحمانیان و میر کیانی، ۱۳۹۶: ۱۳۵) در چنین وضعیتی، مردم که از یک‌سو از حکومت خود برای حفظ بقا ناامید شده و از سوی دیگر در معرض تبلیغات نمایندگان کشورهای بیگانه قرار گرفته بودند، سیگنال‌هایی برای جلب نظر آنها ارسال می‌کردند. آن‌ها بی‌خبر از نتایج چنین واقعه‌ای با بست‌نشینی ناآگاهانه در سفارتخانه

¹ Picott

² Koropatkin

³ Salisbury

⁴ Frank Lascelles

زمینه را برای سوءاستفاده بیگانگان فراهم نمودند. در چنین فضایی میسئونرها و دیپلمات‌های خارجی در زمانه قحطی با تشدید این موقعیت زمینه را برای بهره‌گیری‌های سیاسی فراهم کردند.

۱۰- سیاست و تلاش دیپلمات‌ها در کمک به گرسنگان برای جلب رضایت و اعتماد مردم

طبق آنچه بیان کردیم بیگانگان از نا آگاهی مردم در جهت نیل به اهداف و سیاست‌های استعمارگرانه استفاده می‌کردند یکی از روش‌هایی که برای جلب اعتماد و رضایت مردم در این اوضاع نابسامان سیاسی اجتماعی انجام دادند کمک‌های دیپلمات‌ها به قحطی زدگان بود که، موجبات افزایش نفوذ آن‌ها را در میان توده‌های شهری و روستایی و عشایری ایران فراهم می‌کرد. در جریان قحطی بزرگ سال ۱۲۸۸ق/۱۸۷۱م، دیپلمات‌های خارجی مقیم تهران تلاش‌هایی را برای کمک به قحطی‌زدگان و رساندن کمک‌های نقدی و جنسی به آن‌ها آغاز کردند. در مجلس اعانه‌ای که میرزاحسین‌خان سپهسالار، صدراعظم، تشکیل داده بود، نمایندگان از مهم‌ترین کشورهایی که ایران با آن‌ها روابط دیپلماتیک داشت، حضور داشتند. روزنامه ایران در ۲۵ رمضان ۱۲۸۸/۱۸۷۱م در شماره ۵۶ نوشت: «مسیو انکلن^۱ مترجم اول سفارت بهیه روسیه، مسیو برنه^۲ دفتردار سفارت بهیه فرانسه، دانش‌افندی نایب دوم سفارت سنیه عثمانی، هلستر^۳ صاحب رئیس موقتی تلگرافخانه انگلیس، مسیو شارل^۴ سرهنگ دفتردار تلگرافخانه دولت علیه، مانوکچی صاحب فارسی و جمعی از رجال دولتی و تجار ایرانی از اعضای این مجلس هستند» (ایران، ۲۵ رمضان ۱۲۸۸: ۵۶).

در سفارتخانه‌های انگلستان و فرانسه، مجالس اعانه کوچکی تشکیل شده بود که کمک‌های کارکنان سفارت را به قحطی‌زدگان می‌رساندند. روزنامه ایران از گردآمدن هزار لیره وجه نقد و جمع‌آوری آرد به ارزش هزار لیره در این مجلس خبر داد (ایران، ۲۵ رمضان ۱۲۸۸: ۵۶). اعضای سفارت فرانسه نیز روزانه صد تومان به مجلس اعانه کمک می‌کردند. میرزاهمدی‌خان ممتحن‌الدوله شقاقی نیز نوشته‌است: «آلیسن^۵، سفیر انگلستان، در سال مجاعه به توسط خود من چهارصد خروار گندم از خارجه به تهران آورد و نان پخته به دست خود به فقرا بذل کرد و وجوه معتابیهی اعانه از هندوستان جمع‌آوری کرد و به ایران آورد» (ممتحن‌الدوله شقاقی، ۱۳۶۲: ۲۲۲).

سردنيس رایت (Denis Wright) نیز از تشکیل «بنیاد کمک به ایرانیان» در انگلستان خبر داده‌است (رایت، ۱۳۸۳: ۱۶۲). جیمز بیکر (James Baker)، پزشک اداره تلگراف هند و اروپا، در مسیر مسافرت به جنوب چند روزی در قم اقامت کرد. او گزارشی هولناک از اصفهان، درباره وضعیت قحطی‌زدگان به آلیسون (Allison)، سفیر انگلستان در تهران، ارسال کرد و از او درخواست کمک کرد: «... مشکل کمبود خوراک نیست. مشکل اصلی کمبود پول برای خرید نان است. بنابراین تقاضا می‌کنم مقداری پول در اینجا تقسیم شود» (گرنی، ۱۳۸۸: ۵۳). هم‌چنین، آلیسون، سفیر انگلستان، از انجمنی خیریه در هندوستان نیز درخواست کمک کرد و به مدت دو سال، مبلغ ۱۴۸ هزار و ۵۰۷ قران از بمبئی به بوشهر رسید و برای کمک به قحطی‌زدگان بوشهر، کازرون، شیراز و اصفهان هزینه شد (برومند، ۱۳۸۱: ۳۴۲).

جیمز باست^۶، سیاح انگلیسی، بیان کرده است که میزان کمک‌های رسیده از انگلستان به اصفهان شانزده هزار پوند است (باست، ۱۸۸۶: ۱۵۷). ویلز^۷ هم نوشته‌است: «دولت انگلستان هم بنا به درخواست ما از هر لحاظ شروع به کمک به بعضی از آنان نمود. در این میان بیشترین کمک انگلیسیان به جمعیت‌هایی بود که تعصب چندانی در پیش کشیدن امور اعتقادات و مذهب نداشتند و به‌طور خلاصه نسبت به مذهب بی‌تفاوت بودند» (ویلز، ۱۳۶۸: ۲۹۲). به نظر می‌رسد مشارکت دیپلمات‌های اروپایی در مجلس اعانه که به دستور میرزاحسین‌خان سپهسالار و ریاست علی‌قلی‌خان مخبرالدوله تشکیل شده بود، منجر به نزدیک شدن

¹ Ancelin

² Brene

³ Hoeltzer

⁴ Charles

⁵ Alison

⁶ James Basset

⁷ Willes

این نمایندگان سیاسی به دیوانسالاران برجسته ایرانی شد؛ چنان‌که سفارت فرانسه که مشارکت فعالی در این مجلس داشت، نشان و حمایل دولت فرانسه را برای میرزا حسین خان سپهسالار گرفت و بیان کرد که علت آن تلاش مجدانه او برای یاری‌رساندن به آسیب‌دیدگان بوده است (ناطق، ۱۳۸۳: ۵۵۴).

قابل ذکر است که، سفارت خانه انگلیس نمی‌خواست که تبلیغاتی در کشورهای دیگر به خصوص آمریکا در ارتباط با کمک به مردم ایران انجام شود و از طرفی هم نمی‌خواست که احساسات به نفع ایران تحریک شود و قضیه ایران بیش از پیش بر دیگران روشن شود انگلستان مایل بود که ایران برای کمک و یاری تنها رو به سوی او داشته باشد کیخسرو و شاهرخ بیان کرده که سفارت انگلیس از او خواسته در تمام داد و ستد های خارج از کشور مطابق با منافع انگلستان عمل کند و از هر کاری که مغایرت با منافع انگلیس دارد بپرهیزد، درست در همان زمان از سفر وی به آمریکا جلوگیری می‌شود و ظاهراً این ممانعت به این دلیل بوده که سفارت انگلیس گمان می‌کرده وی به دلایل سیاسی یا حد اقل به دلیل آوردن مستشار مالی برای کمک به دولت قصد سفر داشته است. (مجد، ۱۳۹۰: ۲۰۹)

تاریخچه حضور انگلیسی‌ها در ایران، سرشار از خباثت و جنایت است. این ماجرای امداد رسانی هم حکایت از خوش خط و خالی این دولت می‌کند، می‌دانیم که در تاریخ معاصر ایران، هر جا اقدامی علیه منافع ملی ایرانیان صورت گرفته، رد پای انگلیس در آن ماجرا دیده می‌شود و پشت تمام این امداد رسانی‌ها اهداف دیگری نهفته بود و این‌ها تنها به عنوان چند اقدام جزئی تسکینی و بی‌اثر نه تنها کاری برای از بین بردن شدت قحطی ایران انجام نداد بلکه به گفته محمد قلی مجد با خرید گسترده مواد غذایی و غله در ایران، ممانعت از ورود مواد غذایی از ایالات متحده و وارد نکردن غذا از هند و بین‌النهرین و اتخاذ سیاست‌های مالی، از جمله نپرداختن در آمد های نفتی به ایران باعث تشدید قحطی نیز شد. (مجد، ۱۳۹۰: ۲۰)

به هر روی، قحطی بزرگ سال (۱۲۹۸-۱۲۹۶ هجری شمسی-۱۹۱۷-۱۹۱۹ میلادی) بی‌تردید بزرگترین قحطی بود که تلفات جانی فراوانی را در ایران سبب شد در برخی منابع در این قحطی نزدیک به ۴۰ درصد از جمعیت ایران به سبب گرسنگی و سوء تغذیه و بیماری‌های ناشی از آن از بین رفتند. علی‌رغم این‌که ایران بی‌طرف، بزرگترین قربانی جنگ جهانی اول بوده است. اما قحطی بزرگ در ایران، یکی از بزرگترین قحطی‌های عصر جدید، و قطعاً یکی از بزرگترین فجایع قرن بیستم، ناشناخته و نامکشوف مانده است (قنبری مله، ۱۴۰۲: ۲۳۷). در این مقاله سعی گردید با تمرکز بر نقش بیگانگان در بدل شدن این رخداد به یک فاجعه تاریخی، از زاویه‌ای نسبتاً نو نسبت به وقایع این مساله نگریسته شود.

۱۱- نتیجه

قحطی بزرگ ایران، نه تنها یک مسأله تاریخی صرف، که رخدادی عظیم با ابعاد گسترده‌ای است که از جنبه‌های مختلف سیاسی، بین‌المللی و اجتماعی قابل تحلیل و بررسی می‌باشد. بحران قحطی یکی از پدیده‌های رایج در تاریخ ایران بود که همواره حیات مردم را تهدید می‌کرد، این دوران که همزمان با جنگ جهانی اول بود علی‌رغم اعلام بی‌طرفی در جنگ از سوی حکومت ایران بخش‌هایی از کشور توسط نیروهای روسیه، عثمانی و بریتانیا اشغال شد و در همین زمان درگیری‌های داخلی نیز قدرت مرکزی را در ایران تضعیف کرده بود. در این میان از آنجا که حاکمان قاجار توانایی مدیریت و حل و رفع بحران‌ها را نداشتند، نیروهای خارجی منافع و مطامع خود را در هیئت هواداری مردم پیگیری می‌کردند. ظلم بی‌اندازه، ساختار ناکارآمد قاجاری، مردم را نیز متوجه آنها می‌ساخت، و این فرصتی بود که هر دو کشور بیگانه حاضر در ایران از آن نهایت بهره را بردند. همه این عوامل که شرح و بسط آنها در متن مقاله آمده است، موجب بروز یکی از بزرگترین فجایع انسانی در تاریخ ایران شد که کشور را تا ورطه فروپاشی و نابودی برد و جان بسیاری از ایرانیان را گرفت.

این مقاله کوشیده است تا دریچه‌ای را برای نگاه متفاوت به یکی از دردناک‌ترین وقایع تاریخی کشور باز کند که در عین تلخی و تاسف بار بودن، مانند هر واقعه تاریخی مهم دیگری حاوی درس‌هایی برای آیندگان خود است. در قحطی بزرگ ایران، سه عامل استبداد، استعمار و ضعف سرمایه اجتماعی در ایران موجب بدل شدن بحران به فاجعه گردید. به طور کلی رخداد

قحطی بزرگ در تاریخ نگاری معاصر ایران تا حدی زیادی نادیده گرفته شده است به نحوی که چه در کتب درسی، چه در پژوهش‌های تاریخی و یا حتی در حوزه ادبیات و سینما به استثنای مواردی انگشت شمار، این واقعه مهم انعکاسی پیدا نکرده است. در این میان، دانستن نقش عوامل بین‌المللی و بیگانگان به ویژه بریتانیا در سوق دادن مردم ایران به گرسنگی و مرگ و تداوم و تعمیق عاملان بحران تا سر حد یک فاجعه تاریخی، می‌تواند بسیار حایز اهمیت باشد.

منابع

- آوری، پیتر و دیگران، (۱۳۹۸)، تاریخ ایران کمبریج، (قسمت دوم) قاجاریه، تهران، انتشارات مهتاب
- اعظام قدسی، حسن (۱۳۴۹). خاطرات من؛ یا روشن شدن تاریخ صدساله، جلد اول (دو جلد). تهران: انتشارات ابوریحان.
- اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا درباره قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس (۱۳۶۵). ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، جلد اول (دو جلد). ۳. تهران: انتشارات کیهان.
- امانت، عباس، (۱۳۸۵). قبله عالم، ترجمه حسن کامشاد، ج ۳، تهران: کارنامه
- اعتماد السلطنه، محمد حسن خان، (۱۳۷۱). روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، به کوشش ایرج افشار ج ۴، تهران: امیر کبیر.
- بروگش، هینریش، (۱۳۷۳)، سفری به دربار سلطان صاحبقران، ترجمه حسین کرد بچه، ج ۱ و ۲، تهران: علمی و فرهنگی.
- برومند صفورا، (۱۳۸۱) سرکنسولگرهای بریتانیا در بوشهر، تهران، وزارت امور خارجه، ص ۱۸۹.
- بهار، محمد تقی، (۱۳۸۷) تاریخ مختصر احزاب سیاسی در ایران، انقراض قاجاریه، زوار
- پیتر آوری و دیگران، (۱۳۹۸)، تاریخ ایران کمبریج، (قسمت دوم) قاجاریه، تهران، انتشارات مهتاب، ۱۳۹۸
- خلیلی، محسن، (۱۳۹۰)، چیستان قاجار، مشهد، نشر مرندید
- دنسترویل، ماژور (۲۵۳۷) : امپریالیسم انگلیس در ایران و قفقاز. ترجمه : حسین انصاری، انتشارات کتابخانه منوچهری،
- ج ۲.
- ذوقی ایرج، (۱۳۶۸)، تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرت‌های بزرگ، تهران، پازنگ، ص ۱۹.
- روزنامه ایران، بیست و پنجم رمضان ۱۲۸۸، شماره ۵۶.
- رایت، سردیس (۱۳۸۳)، انگلیسی‌ها در میان ایرانیان، ترجمه غلام حسین صدری افشار، تهران: اختران
- رحمانیان. داریوش و میرکیایی مهدی، «تأثیر گرانی و قحطی نان بر روابط خارجی ایران در عصر ناصری»، فصلنامه پژوهش‌های تاریخی، سال نهم، ش ۱ (بهار ۱۳۹۶)، ص ۱۳۵
- سپهر، احمدعلی (۱۳۶۳). ایران در جنگ بزرگ، -۱۹۱۴. ۱۹۱۸. تهران: انتشارات بانک ملی ایران.
- سایکس، پرسی (۱۳۲۳). تاریخ ایران، ترجمه محمدتقی فخر داعی گیلانی، دو جلد، چاپ دوم. تهران: چاپخانه رنگین.
- سلطانی شایان، علی (۱۳۹۰) : ایران در تلاطم جنگ جهانی اول. نشریه کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش. ۱۵۹
- صفایی ابراهیم، (۱۳۴۹)، اسناد نویافته، تهران، نشر بابک
- عباسی عزیزلو، جمیله (۱۳۹۲) : ایران در جنگ جهانی اول. نشریه رشد آموزش تاریخ. ش. ۳۵
- فرمانفرمایان، مهرماه (رییس) (۱۳۸۲). زندگی عبدالحسین میرزا فرمانفرما. ج ۲، ج ۱.
- فریدون آدمیت و هما ناطق، افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوره قاجار، تهران، نشر آگه، ۱۳۵۶، ص ۱۷۹.
- قزل‌سغلی، محمدتقی، (۱۳۸۶)، امپریالیسم چیست؟ تاریخ و نظریه، بابلسر، دانشگاه مازندران، ۱۳۸۶
- کرزن جرج، (۱۳۸۰)، ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
- کحال زاده، میرزا ابوالقاسم خان (۱۳۷۰) : دیده‌ها و شنیده‌ها. به کوشش مرتضی کامران، نشر البرز، ج ۲.
- کوهستانی نژاد، مسعود (۱۳۸۱) : سال دمپختک قحطی سال ۱۲۹۶ ش. نشریه گنجینه اسناد، ش ۵ و ۶.

- مکی حسین، (۱۳۵۷)، تاریخ بیست‌ساله، ج ۲، تهران، امیرکبیر
- مجد، محمدقلی (۱۳۹۰). انگلیس و اشغال ایران در جنگ جهانی اول، ترجمه مصطفی امیری. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی
- ملایی توانی، علیرضا (۱۳۷۵): جایگاه ایران در برنامه نظامی متحدین و متفقین در جنگ جهانی اول. نشریه پانزده خرداد، ش ۲۳.
- ممتحن الدوله، میرزا مهدی خان، (۱۳۶۲)، خاطرات ممتحن الدوله، به کوشش حسین قلی خان خانشقاقی، تهران فردوسی هدایت.
- میروشنیکف، ل.ی. (۱۳۵۷). ایران در جنگ جهانی اول، ترجمه ع. دخانیاتی، چاپ دوم. تهران: انتشارات فرزانه.
- ناطق، هما، (۱۳۸۳)، قحطی ۱۲۲۸ در اسناد امین الضرب، حدیث عشق گرد آورنده نادر مطلبی کاشانی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ص ۵۴۳، ۵۷۶.
- نقیب زاده، احمد (۱۳۶۸). نگاهی به تاریخ روابط بین‌الملل، از ۱۸۷۰ تا ۱۹۴۵. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- نیدر مایر، اسکار فن (۱۳۸۰): زیر آفتاب سوزان. ترجمه: کیکاووس جهان‌داری، انتشارات اساطیر، چ ۱.
- ونسا مارتین، (۱۳۸۹)، دوران قاجار، ترجمه افسانه منفرد، تهران، کتاب آمه
- ییت، چارلز ادوارد، (۱۳۶۵)، خراسان و سیستان، ترجمه قدرت الله روشنی زعفرانلو و مهرداد رهبری، تهران: یزدان.
- یارشاطر، احسان، (۱۳۸۴)، تاریخ روابط ایران و آلمان، ترجمه پیمان متین، تهران، امیرکبیر
- یا حسینی، سید قاسم (۱۳۷۶): رییس علی دلواری. انتشارات شیرازه، چ ۱.

- Basset, J. (1886). *Persia, The Land of The Imams*: London.
- Burrell, R. M. (1997). *Iran Political Diaries*, Vol 1: London.
- Eastwick, E, (1864). *Three Years Residence In Persia, Journal of a diplomat*, 2 Vols: London.
- Goldsmid, ed, (1876). *Eastern Persia*: London.
- Olson, W. J. (1984). *Anglo-Iranian Relations during World War I*, London: Gainsborough House